

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ تحمیلی

نویسنده: دکتر حسین یکتا

بسم الله الرحمن الرحیم

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ تحمیلی

نویسنده:

حسین یکتا

ناشر چاپی:

پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مطالعه تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگ تحمیلی

مشخصات کتاب

عنوان:مطالعهِ تطبیقی رفتار ایران و عراق با سازمان ملل طی هشت سال جنگک تحمیلی

نوع مقاله:عمومی

نویسنده:دکتر حسین یکتا

ناشر:پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

موضوع:جنگک تحمیلی

مقدمه

در محیط بین‌المللی، رفتار بازیگران تابع عوامل بسیاری، مانند ایستارها، باورها، ایدئولوژی، عاملهای روان شناختی، تمایلات و روحیات سیاست‌گذاران و سیاست سازان در کنار موقعیت، نقش و ساختار منطقه‌ای و بین‌المللی، سبک و سیاق ملی، وجود ساختار منظم تجزیه و تحلیل علمی و سریع داده‌ها و نشانه‌های رسیده از دیگر بازیگران است. تلاقی و آمیزش مجموعه‌ی پیچیده‌ای از این عوامل، رهیافت هر بازیگر را در صحنه‌ی جهانی نشان می‌دهد. اساسا، در محیط بین‌المللی بازیگران [۱] معمولا یکی از دو رهیافت تغییر وضع موجود [۲] یا حفظ وضع موجود [۳] را اتخاذ می‌کنند یا دست کم، با یکی از دو رهیافت مزبور شناخته می‌شوند. در رهیافت نخست، بازیگر ضمن مخالفت با نهادها و بنیادهای موجود می‌کوشد تا ساختارهای قدرت، ایدئولوژی و قوانین موجود را از بیخ و بن برکند و ساختار و مناسبات نوینی را جایگزین آنها کند. بازیگر تجدیدنظر طلب، ضمن ظالمانه و ناعادلانه دانستن قواعد بازی‌ای که سالها بر روابط بین‌المللی حاکم بوده‌اند، آنها را طرد می‌کند و درصدد تدوین قواعد جدید عادلانه - البته، از نظر وی - برمی‌آید، اما طبق تجربه‌ی تاریخی، بازیگران خواهان تغییر وضع موجود، فرجام خوشی ندارند و با واکنش قاطع و ویران کننده‌ی بازیگرانی روبه‌رو می‌شوند که از وضع موجود نفع می‌برند و با هر گونه تغییر، به ویژه تغییرات ناگهانی و انقلابی به شدت مقابله می‌کنند. طرفداران وضع موجود می‌کوشند. تجدیدنظر طلبان را به انزوا بکشانند یا آنها را وا می‌دارند تا در رهیافت خود تجدیدنظر کنند. اما خلاف بازیگران تجدیدنظر طلب، بازیگرانی که رهیافت حفظ وضع موجود را اتخاذ می‌کنند، به جای به هم ریختن معادلات موجود می‌کوشند از درون همین معادلات، اهداف و منافع خود را تحقق بخشند و نقشی را در درون ساختار قدرت مستقر ایفا کنند. بازیگرانی که محافظه‌کار محسوب می‌شوند، به جای تغییر و دگرگونی به دنبال ثبات‌اند و با هر قدرتی که بخواهد ثبات آنان را به هم بریزد، با قدرت مقابله می‌کنند. در این میان، هر گونه تغییری، ضمن قرار داشتن در چهارچوب رویه‌های پذیرفته شده، باید خصلت اصلاحی، نه تخریبی داشته باشد. حقوق بین‌الملل، انجیل بازیگران خواهان حفظ موضع موجود است، قواعد بازی را مشخص نموده، از حقوق موجود و ساختار قدرت دفاع می‌کند؛ همچنین نقش بازیگران را ارزیابی و درباره‌ی آن قضاوت می‌کند و معیار توزیع پاداشها و اعمال مجازاتهاست [۴]

حال با استفاده از این الگوی مطالعاتی تعامل ایران و عراق با سازمان ملل متحد طی هشت سال جنگک تحمیلی (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸) بررسی و ارزیابی می‌شود. در این راه، باید نخست جایگاه این دو کشور را در الگوی پژوهش و رهیافت هر یک را در محیط خارجی بشناسیم تا امکان مقایسه‌ی بیشتر و زمینه‌های شناخت رفتارهای بعدی آنها طی جنگک فراهم آید. در این نوشتار، به پرسشهای زیر پاسخ داده می‌شود:

۱)چگونه و چرا عراق توانست طی هشت سال جنگک، به رغم نقض آشکار مقررات بین‌المللی، سازمان ملل را به رفتار مطلوبی در

قبال این کشور و نادیده گرفتن اقدامات ناقض حقوق بین‌الملل آن سوق دهد؟

۲(چرا شورای امنیت سازمان ملل به رغم آشکار بودن تجاوز عراق به ایران در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)

[صفحه ۹]

در قطع‌نامه‌های خود، هرگز، رسما، این تجاوز را اعلام و طبق منشور از طرف مورد تجاوز حمایت نکرد؟

۳) چرا جمهوری اسلامی ایران نتوانست حقانیت مواضع خود را در سازمان ملل، به ویژه شورای امنیت اثبات کند؟

۴) تغییر ظریف و باریک مواضع شورای امنیت سازمان ملل به نفع ایران در سالهای پایانی جنگ، نتیجه‌ی تغییر در رهیافت سیاست خارجی ایران بود یا تحول در جبهه‌های جنگ؟

۵) آیا بی‌توجهی شورای امنیت سازمان ملل نسبت به سرنوشت ایران در جنگ، تقابل بازیگران حافظ وضع موجود با شیوه‌های انقلابی و بنیادگرایانه‌ی جمهوری اسلامی ایران در تغییر معادلات منطقه‌ای و جهانی نبود؟

بدیهی است که با استفاده از الگوها و نظریه‌های گوناگون پژوهشی، می‌توان به هر یک از این پرسشها پاسخهای متفاوتی داد، اما در این نوشتار، صرفا تلاش می‌شود تا موضوع از دریچه‌ی رهیافت دو کشور ایران و عراق در سیاست خارجی در پیش و پس از آغاز جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گیرد. در واقع، دو رهیافت حفظ وضع موجود و تغییر آن در سیاست خارجی، طی هشت سال جنگ ایران و عراق به بوته‌ی آزمایش گذاشته می‌شود تا کارآمدی هر یک از آنها را در محیط بین‌المللی بازشناسیم.

جا به جایی نقش ایران و عراق در منطقه‌ی خلیج فارس در آغاز دهه‌ی ۸۰

نقش، رفتارهای تکراری و عرفی شده با نام قواعد رفتاری در درون ساختار منطقه‌ای یا بین‌المللی پذیرفته شده است. در واقع، رفتار یک واحد سیاسی در تعامل با دیگر واحدهای سیاسی از نقشهایی ناشی است که خود یا دیگران در برابر او ایفا می‌کنند. در واقع، نقش، تابعی از موقعیت و ساختارهای محیطی محسوب می‌شود و شناخت نقش واحدهای سیاسی مستلزم شناخت موقعیت آنها و ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. به عبارت دیگر، نقش واحدهای سیاسی تحت‌الشعاع موقعیت و ساختارهای موجود قرار دارد و هرگونه بحران یا تغییری در این دو، نقشها را زیر سؤال می‌برد. همچنین متغیر زمان نیز همانند موقعیت در تغییر نقش مؤثر است؛ زیرا، در طول زمان، دو رکن اصلی نقش، یعنی موقعیت و ساختار دگرگون و درنتیجه، نقش تضعیف یا تقویت یا به کلی دگرگون می‌شود.

براساس چنین تعریفی از نقش، ایران تحت سلطنت محمدرضا پهلوی، طی دهه‌ی ۷۰ و در پی خروج نیروهای انگلیسی از منطقه‌ی شرق کانال سوئز طبق دکترین گوام ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت امریکا، نقش ژاندارم غرب در خلیج‌فارس را به عهده گرفت و حافظ منافع غرب در این منطقه استراتژیک و نفت‌خیز شد. در این مدت، ایران با داشتن جمعیت زیاد، حلقه‌ی استراتژیک بین شوروی و آبهای گرم خلیج‌فارس، ساحل طولانی در جنوب و به کمک صرف میلیاردها دلار درآمد نفتی در کنار عربستان سعودی، که نقش مالی و پشتیبانی داشت، به ستون اصلی طرح دو ستونی امریکا در منطقه تبدیل شد. شاه ایران با ایجاد یکی از قوی‌ترین نیروهای دریایی در منطقه‌ی خلیج‌فارس و استقرار پیشرفته‌ترین کشتیهای جنگی مسئولیتهای امنیتی خود را به خطوط کشتی‌رانی بین‌المللی و امنیت کشورهای نفت‌خیز و آسیب‌پذیر خلیج‌فارس تعمیم داد. وی در چهارچوب نقشی که برای غرب در منطقه ایفا می‌کرد. معتقد بود: «خلیج‌فارس باید همیشه تحت کنترل ایران و باز باشد. این، نه تنها به نفع کشور من، بلکه به نفع دیگر کشورهای خلیج‌فارس و جهان است.» بدین ترتیب، وی با اعزام نیروهای نظامی به مناطق آشوب‌زده به کمک کشورهایی می‌شتافت

که با قیامهای مردمی روبه‌رو بودند. در واقع، با این اقدام می‌خواست تا از هر گونه تغییر بنیادی در ساختار سیاسی کشورهای حاشیه‌ی خلیج‌فارس به ضرر بلوک غرب جلوگیری کند. اعزام نیرو به ظفاز از نمونه‌های بارز این سیاست بود. افزون بر آن، در این دوره ایران با پشتیبانی امریکا و تطمیع شوروی، دولت بعث عراق مهم‌ترین دشمن خود را منزوی و با اعمال فشارهای مختلف سیاسی و نظامی روی آن، قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را امضا کرد. در این زمان، دولت بعث برخلاف ایران، که نقش ثبات‌بخش و حافظ وضع موجود به نفع غرب را در منطقه‌ی خلیج‌فارس ایفا می‌کرد، با اتکا به اندیشه‌های چپ (سوسیالیستی) و به عنوان تنها متحد شوروی در حاشیه‌ی خلیج‌فارس، استراتژی تغییر ساختار منطقه را دنبال می‌کرد و تهدیدی علیه ثبات و امنیت منطقه محسوب می‌شد. این

[صفحه ۱۰]

دولت با طرح شعارهایی، مانند ناسیونالیسم عربی و پان عربیسم و تشکیل دولت بزرگ عربی متشکل از تمامی کشورهای عرب منطقه لرزه بر اندام حکام کشورهای کوچک حاشیه‌ی خلیج‌فارس می‌انداخت و آنها را بیش از پیش، به ایران نزدیک می‌کرد؛ وضعیتی که در سراسر دهه‌ی ۷۰ ادامه یافت و ایران توانست الگوی موفقی از ساختار امنیتی منطقه را به نمایش بگذارد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی در ماه بهمن سال ۱۳۵۷ و فروپاشی این ساختار منطقه‌ای، نقش ایران تغییر بنیادینی کرد و از یک کشور حافظ وضع موجود به کشوری با آرمانهای انقلابی تبدیل شد. جمهوری اسلامی، این نظام سیاسی تازه تولد یافته بر پایه‌ی ارزشها و ایدئولوژی اسلامی جدید، تمامی مناسبات، ساختارها و قواعد بازی بین‌المللی را استعماری و امپریالیستی اعلام کرد و دگرگونی اساسی در آنها را خواستار شد؛ ستیزه‌ای که مهم‌ترین نماد آن با تصرف سفارت امریکا در تهران به دست دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ماه سال ۱۳۵۸ بود؛ اقدامی که به دنبال صدور اجازه‌ی ورود محمدرضا پهلوی به امریکا برای بستری شدن در بیمارستان مموریال نیویورک رخ داد. در پی این اقدام، مقامات مذهبی - سیاسی و دولتمردان جمهوری اسلامی از آن حمایت کردند، و با پذیرفتن تمامی هزینه‌های چنین اقدامی در جامعه‌ی بین‌المللی، از پذیرش عرفهای حقوقی بین‌المللی سرباز زدند و سرسختانه، بر عدالت مورد نظر خود مبتنی بر ارزشهای اسلامی، اصرار ورزیدند. در مقابل، دولت امریکا استراتژی دوگانه‌ای را اتخاذ کرد. بدین ترتیب که از یکسو، تمامی کانالهای ارتباطی با مقامات ایران را باز گذاشت و از سوی دیگر، برای بیشتر منزوی کردن ایران، فشارهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی شدیدی را از طریق سازمان ملل و دیگر مجامع بین‌المللی بر ایران وارد آورد. به گفته‌ی سایروس ونس، وزیر خارجه وقت امریکا، هدف این استراتژی وادار کردن رهبران ایران به پرداخت بهایی بود که تداوم گروگان‌گیری و نقض حقوق بین‌الملل به انقلاب و ایران تحمیل می‌کرد.» [۹] در همین زمان، هشدار دیگری به دولت جمهوری اسلامی ایران داده شد که کمتر مورد توجه قرار گرفت. مک هنری، نماینده دایم امریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، در سخنانی در جلسه‌ی ۱۰ آذرماه سال ۱۳۵۸ شورا از ایران خواست تا با آزادی گروگانها، مطابق مقررات بین‌المللی عمل کند و در ادامه، هشدار داد: «هیچ کشوری نمی‌تواند اساسی‌ترین اصول جامعه‌ی ملل را نقض کند و در عین حال، از جامعه‌ی جهانی انتظار داشته باشد که آن را در رفع مشکلات پیش رو، یاری دهد. به زبان ساده‌تر، هیچ کشوری نمی‌تواند ضمن قانون‌شکنی به دنبال منافع خود باشد.» [۱۰] زمانی این هشدار مک هنری عینیت یافت که نیروهای ارتش عراق در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) به مرزهای ایران حمله و رسما، به جنگی برق‌آسا اقدام کردند. این در حالی بود که شورای امنیت با بی‌تفاوتی، تنها این تجاوز را نظاره و از شناسایی متجاوز خودداری کرد.

اما در مقطعی که جمهوری اسلامی ایران با قدرتهای بزرگ درگیر بود و انقلاب اسلامی لرزه بر اندام کشورهای منطقه انداخته

بود، دولت بعث عراق سیاست ظریفی را دنبال می‌کرد تا با بهبود موقعیت خود و ایجاد شرایط مناسب داخلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی، نقش ژاندارمی منطقه را عهده‌دار شود. این کشور با نزدیک شدن به کشورهای حاشیه خلیج‌فارس و تقویت مناسبات خود با غرب، به ویژه فرانسه و جلب حمایت امریکا کوشید تا با فراهم

[صفحه ۱۱]

آوردن فرصت لازم، نقش ثبات‌بخشی را در مقابل انقلاب اسلامی ایفا کند و به قدرت برتر منطقه تبدیل شود. در واقع، صدام حسین در پی آن بود که بغداد را به مرکز اصلی تصمیم‌گیریهای جهان عرب تبدیل کند [۷] .

نکته‌ی درخور توجه اینکه در امریکا نیز، هیئت حاکمه‌ی وقت، که ضربات سختی از انقلاب اسلامی دریافت کرده بودند، معتقد بودند که عراق جانشین برحق ایران برای کسب مقام قدرت نظامی برتر در منطقه است و امریکا باید به جای ایران از دست رفته، به عراق روی آورد. [۸] آندره فونتن، روزنامه‌نگار و مورخ شهیر معاصر، در بیان این اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی برای علم کردن عراق در مقابل ایران می‌نویسد: «از شیخ نشینهای خلیج‌فارس گرفته تا شوروی و امریکا... همه از پیدا کردن راهزنی، مانند صدام حسین که در برابر آیت‌الله (خمینی) قد علم کند، خوشحال بودند» [۹] .

بدین ترتیب، دو کشور ایران و عراق با دو رهیافت متفاوت در سیاست خارجی مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند، این در حالی بود که یک طرف در انزوای سیاسی و دیگری زیر چتر حمایتی دو بلوک شرق و غرب قرار داشت. در واقع، جهان، عراق را به عنوان عامل تسلی‌بخش در مقابل انقلاب دردسرساز ایران پذیرفته و امیدوار بود که این کشور بتواند منطقه و جهان را از این دردسر رهایی بخشد [۱۰] .

مکاتبات ایران و عراق با دبیرکل سازمان ملل در آستانه‌ی جنگ (بهار و تابستان سال ۱۳۵۹)

دولت عراق، ضمن زمینه‌سازی نظامی، تدارکاتی، تبلیغاتی و سیاسی - اجتماعی، برای آغاز حمله‌ی نظامی برق‌آسا به خاک جمهوری اسلامی ایران، از نظر حقوقی نیز می‌کوشید تا بستر لازم را برای توسل به نیروهای مسلح علیه همسایه خود فراهم آورد. به همین منظور، به همراه ارسال نامه‌های مختلف برای سازمانها و نهادهای گوناگون بین‌المللی، مکاتبات گسترده‌ای را با دبیرکل سازمان ملل انجام می‌داد و در بهار و تابستان سال ۱۹۸۰ (سال ۱۳۵۹) در مقابل یک نامه‌ی ارسالی وزیر خارجه ایران، چهار نامه برای دبیرکل فرستاد. در نخستین نامه‌ی عراق که در ۲۱ ماه مه سال ۱۹۸۰ ارسال شد، آمده بود ایران با حمایت از حزب الدعوه درصدد تبدیل عراق به یکی از استانهای خود است و علیه ملت و رهبری عراق اقدامات جنایت‌آمیزی را مرتکب شده است. [۱۱] هدف از ارسال این نامه، مقابله با افشاگریهای ایران در مورد نقش دولت عراق در حمایت از جریانهای خلق عرب در خوزستان و تلاش برای تجزیه‌ی آن و القای این موضوع به افکار عمومی جهان بود که اقدام عراق در حمایت از جبهه‌ی التحریر عربستان (خوزستان) تلافی‌جویانه و در واکنش به حمایتهای جمهوری اسلامی از حزب الدعوه عراق است. حدود یک ماه بعد (خرداد ماه)، دولت عراق حدود چهل هزار نفر از اتباع شیعه‌ی این کشور را پس از مصادره‌ی اموالشان، به جرم داشتن تعلقات ایرانی اخراج و به ورود به خاک ایران وادار کرد.

در این مورد، دولت ایران به جای انجام هر گونه مکاتبه‌ای با مجامع بین‌المللی به اقداماتی تبلیغاتی دست زد و دولت بعثی عراق را به شیعه‌ستیزی و نقض حقوق بشر متهم کرد. در مقابل، دولت عراق در ۲۰ ماه ژوئن سال ۱۹۸۰ (۳۱ خرداد ماه سال ۱۳۵۹) در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، ادعاهای ایران را در این مورد رد کرد و اخراج شدگان را ایرانیانی دانست که اقدامات جنایتکارانه و

تروریستی را علیه ملت عراق مرتکب شده و از حمایت آشکار حکام ایران برخوردار بوده‌اند [۱۲].

پس از این مکاتبات بود که وزیرخارجه وقت ایران در ۲۳ ماه جولای سال ۱۹۸۰ (۳ مردادماه سال ۱۳۵۹) با ارسال تلگرافی خطاب به دبیرکل اعلام کرد که از زمان استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق سیاست خصمانه‌ای را علیه آن اتخاذ کرده و از طریق تلاش برای بی‌ثبات کردن مناطق مرزی، حمایت از عناصر خرابکار در استانهای خوزستان و کردستان و پخش برنامه‌های رادیویی علیه ملت و رهبری ایران درصدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی بوده است. در همین تلگرام، وزیرخارجه ایران تأکید کرد که دولت عراق حدود چهل هزار نفر از مسلمانان شیعه‌ی ایرانی‌تبار را که بسیاری از آنها چندین نسل در عراق زندگی کرده‌اند و ملیت عراقی دارند، از آن کشور اخراج کرده است [۱۳].

بررسی محتوای مکاتبات این دوره‌ی دو کشور ایران و عراق با دبیرکل سازمان ملل نشان می‌داد روابط دو کشور با

[صفحه ۱۲]

یکدیگر به اقدام جدی دبیرکل برای درخواست جلسه‌ی شورای امنیت یا انجام عملیات حسن‌نیت یا میانجی‌گری نیازمند است تا اختلافات دو طرف تخفیف یابد یا دست کم، حل و فصل شود.

با وجود این، دبیرکل هیچ اقدام مثبتی در این زمینه انجام نداد و با سکوت در مقابل وضعیت پیش‌آمده، تشدید بحران در مناسبات دو کشور را نادیده گرفت تا اینکه در ۲۱ ماه سپتامبر (۳۰ شهریور ماه) وزیر امور خارجه‌ی عراق با ارسال نامه‌ای خطاب به دبیرکل اعلام کرد که ایران معاهده‌ی ۶ مارس ۱۹۷۵ الجزایر، توافق نامه‌های مربوط به مرزهای دولتی و حسن هم‌جواری را که در ۱۳ ماه ژوئن سال ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسیده و همچنین، چهار پروتکل ضمیمه‌ی معاهده‌ی مزبور مربوط به کشتی‌رانی در اروندرود و موضوعات دیگر را نقض کرده است. [۱۴] وزیر خارجه عراق همچنین، تأکید کرد که از این پس، عراق شرایط پیش از معاهده‌ی ۱۹۷۵ را به رسمیت می‌شناسد، از اجرای مقررات حاکم بر مناسبات مرزهای ایران و عراق خودداری و کنترل و حاکمیت کامل خود را بر شط العرب اعمال می‌کند. وی ادعا کرد، رژیم جدید ایران سیاست مداخله جویانه‌ی مستمری را در امور داخلی عراق اتخاذ کرده است، در حالی که دولت بغداد به رغم تحریکات دولت ایران، مناسبات دوستانه با آن کشور را خواستار است و برای توسل به جنگ علیه آن، مگر در صورت بروز ضرورت دفاع از تمامیت ارضی خود، هیچ قصدی ندارد، اما هم اکنون، دولت عراق خود را به تحقق حقوق مشروعش از طریق دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی‌اش موظف می‌بیند و در این چهارچوب، حق توسل به نیروی نظامی برای پس گرفتن سرزمینهایش را دارد... دولت عراق صمیمانه امیدوار است که دولت ایران وضعیت جدید را بپذیرد و با درایت و منطق عمل کند». [۱۵] در نامه‌ی ۲۱ ماه سپتامبر، دولت عراق از نظر حقوقی، دو اتهام را به دولت ایران نسبت داد که این دولت تا پیش از آغاز جنگ تمام عیار در ۲۲ سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) فرصت نیافت بدانها پاسخ دهد: نخست، نقض قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پروتکلهای الحاقی آن و اقدامات مداخله‌جویانه در امور داخلی عراق. دولت عراق با نسبت دادن این دو اتهام به ایران، به طور ظریفی به افکار عمومی جهان، به ویژه اعضای شورای امنیت و دبیرکل سازمان ملل، که از زمان تصرف سفارت امریکا و گروگان‌گیری در تهران در خصوص نقض قوانین بین‌المللی پیشینه‌ی ذهنی داشتند، چنین القا کرد که نظام سیاسی ایران، نه تنها به تعهدات بین‌المللی خود عمل نمی‌کند، بلکه به معاهدات مرزی نیز پای‌بند نیست. افزون بر این، در امور داخلی همسایگان هم دخالت می‌کند و بی‌ثباتی را موجب می‌شود؛ بنابراین، هر گونه واکنشی علیه چنین کشوری مشروع است و به طور طبیعی، عراق نیز حق دارد برای حفظ تمامیت ارضی خود به زور متوسل شود. وزیر خارجه‌ی عراق در پاراگراف پایانی نامه‌ی مزبور، با اشاره به ضرورت دفاع از تمامیت ارضی، درصدد رساندن این پیام به شخص دبیرکل و اعضای شورای امنیت است که

توسل عراق به جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب دفاع مشروع بازدارنده قرار دارد، نه اقدام تجاوزکارانه، از سوی دیگر، خودداری دبیرکل و شورای امنیت سازمان ملل از شناسایی اقدام عراق در حمله‌ی نظامی به خاک ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) به عنوان تجاوز، صحه گذاشتن بر مدعای عراق و دادن فرصتی از طرف بازیگران خواهان حفظ وضع موجود به یک کشور متحد است تا بازیگر سرکش و عصیانگر را از صحنه‌ی بازی حذف کند.

تعامل ایران و عراق با سازمان ملل پس از وقوع جنگ

ایران و سازمان ملل؛ بی‌اعتنایی همراه با همکاری محدود

در ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) عراق بـا هجوم سراسری از زمین، دریا و هوا به خاک ایران، جنگ تمام عیاری را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرد و نیروهای عراقی در طول بیش از هفتصد کیلومتر مرز مشترک در داخل سرزمینهای ایران پیش رفتند. با وجود این، جمهوری اسلامی ایران در تداوم سیاست بی‌اعتنایی خود به مجامع بین‌المللی، از شکایت به شورای امنیت سازمان ملل متحد، تنها مرجع رسیدگی به اقدامات تجاوزکارانه خودداری کرد. جمال شمیرانی، کاردار دفتر نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل، در دومین روز جنگ اعلام کرد: «هیچ دستوری از دولت متبوع

[صفحه ۱۳]

خود مبنی بر تقاضای تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل دریافت نکرده است». [۳۱] از سوی دیگر، وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، که به علت اختلاف نظر بنی‌صدر، رئیس جمهور و نخست وزیر، (شهید) محمدعلی رجایی، بدون وزیر مانده بود، با انتشار اطلاعیه‌ی تبلیغی - مطبوعاتی، حمله‌ی نظامی بعث عراق را به شدت محکوم و اعلام کرد: «دولت جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای ندارد، جز اینکه با تمام قوا در برابر توطئه سفاکانه و تجاوزات رژیم عراق قرار بگیرد و بدون اینکه تحت تأثیر کینه‌جویی و انتقام قرار گیرد، وظیفه‌ی اسلامی خود را انجام دهد» [۳۲] .

هر چند عدم ارجاع تجاوز عراق به شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران در قالب رهیافت تجدیدنظر طلبانه‌ی این کشور قرار می‌گرفت، اما علت بارز دیگر آن حضور گروگانهای امریکایی در تهران بود. کارگزاران سیاست خارجی ایران دقیقا، می‌دانستند که با وجود جو موجود در شورای امنیت و دیوان بین‌المللی دادگستری و واکنش منفی این دو نهاد بین‌المللی در قبال اشغال لانه جاسوسی، نمی‌توانند روی این دو نهاد برای دفع تجاوز و تخلیه‌ی سرزمینهای اشغالی ایران حساب کنند. افزون بر این، نخستین واکنش و موضع‌گیریهای دبیرکل و شورای امنیت برداشت مزبور مقامات ایرانی را تقویت و آنها را بیش از پیش متقاعد کرد که در مجامع بین‌المللی، گوش شنوایی برای شنیدن فریادهایش وجود ندارد. کورت والدهایم، دبیرکل سازمان ملل، در نخستین ساعتهای آغاز جنگ، پس از مشورت با وزیران خارجه‌ی امریکا، شوروی، انگلستان و ژاپن، اعلامیه‌ای صادر کرد و با آوردن نام دو کشور ایران و عراق در کنار یکدیگر و خطاب قرار دادن آنها به صورت مساوی، خویشتن‌داری دو طرف را خواستار شد. این درخواست در جمهوری اسلامی ایران چنین تعبیر شد که ایران از حق ذاتی دفاع از خود چشم بپوشد و اشغال سرزمینهایش را بپذیرد، به اقدام نظامی متقابل دست نزند و به راه‌حل مسالمت‌آمیز متوسل شود. دبیرکل پس از یک روز تأخیر، در نامه‌ای به شورای امنیت به تاریخ ۲۳ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (اول مهر ماه سال ۱۳۵۹) بر موضع نخستین خود پافشاری کرد و تشکیل جلسه مشورتی را از اعضای شورای امنیت خواستار شد و از دو طرف درگیری هم خواست اختلافات خود را از طریق مذاکره، حل و فصل کنند [۳۳] در حالی

که نیروهـای عراقی در عمق خاک ایران در حال پیشـروی بودنـد و شـهرهای مرزی ایران را یکی پس از دیگری اشـغال می‌کردنـد، دبیرکـل از بیـان تجـاوز عراق خودداری کرد و عملاً آن را نادیـده گرفت. همین روال در شورای امنیت نیز ادامه یافت و این شورا پس از تشـکیل جلسه‌ی ۲۳ مـاه سـپتامبر بـا انتشـار نخستین بیـانیه‌ی خود درباره‌ی جنگ ایران و عراق همان عبارت دبیرکل را تکرار کرد: «ایران و عراق... به عنـوان نخسـتین گـام برای حـل اختلافـات از انجـام هر گـونه عملیـات مسـلحانه و هر گونه عملی که وضع خطرناک کنونی را تشدید نماید، خودداری و اختلافات خود را از طریق مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند» [۳۴] .
جمهوری اسـلامی ایران به ابلاـغیه‌ی دبیرکل و بیانیه ۲۳ ماه سـپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسـخی نـداد و عملاً، آنها را نادیـده گرفت، حتی به نماینـده‌ی خود اجـازه نـداد در جلسه شورای امنیت شـرکت کنـد. در نتیجه، شورا در ۲۸ سـپتامبر و در ششمین روز جنگ بدون حضور نماینده‌ی ایران و با سـخنرانی نماینده‌ی عراق تشـکیل جلسه داد و قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ را تصویب کرد. شورا در این قطع‌نـامه از جنـگ تمام عیار بین ایران و عراق با نام وضـعیت نام برد و عملاً، از به رسـمیت شـناختن وقوع جنگ و تجاوز خودداری کرد. این واکنش ضـعیف شـورای امنیت در قبـال وقـوع جنـگ ایران و عراق بر شـکاف موجـود بین ایران و شورا افزود و جمهوری اسـلامی را بیش از پیش، از سازمـان ملل دور کرد. با وجود این، جریان لیبرال درون نظام از جمله بنی‌صـدر رئیس جمهور همچنان، به ادامه‌ی تعامـل با دبیرکل و شورای امنیت تمایل داشت. به همین منظور، در ۳۰ ماه سپتامبر، طی تماسی از طریق کاردار نمایندگی دایم ایران در سازمـان ملل با دبیرکل، اعلام کرد که پاسـخ دولت ایران به قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ و نـامه‌ی دبیرکل تا ساعت ۱۰:۰۰ صبح ۱ ماه اکتبر به وی تسلیم خواهد شد. در این روز، ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس جمهوری وقت ایران، در نامه‌ای طولانی خطاب به کورت والـدهایم، دبیرکل، پاسـخ ایران به نامه‌ی ۲۲ سـپتامبر وی و قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ شورای امنیت را پاسـخ داد. در این نـامه تأکیـد شـد: «تا زمانی که تجاوز عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه یابد و نیروهای عراقی در خاک

[صفحه ۱۴]

ایران به اقـدامات تجاوزکارانه و خرابکارانه ادامه می‌دهند، ایران نمی‌تواند قطع‌نامه را بپذیرد. ایران، تنها برای حفظ حاکمیت و دفاع از منـافع خود می‌جنگـد؛ بنـابراین، تـا زمـانی که تجـاوز عراق به ایران ادامه داشـته باشـد، ایران نمی‌توانـد به پیشـنهادهای دبیرکل و قطع‌نـامه‌ی شورای امنیت سازمـان ملـل توجه کنـد. در واقع، ایران هیـچ سودی در مـذاکرات مربوط به جنـگ نمی‌بینـد... قطع‌نامه‌ی شورای امنیت زمـانی تصویب شـده است که دولت عراق جنگ تجاوزکارانه‌ای را آغاز کرده است که با منشور سازمان ملل و دیگر اصول رفتـار بین‌المللی مغـایرت صـریح دارد... در حـالی که جنـگ تجاوزکـارانه عراق علیه جمهوری اسـلامی ایران ادامه دارد و بر اسـاس حقـایق و موارد یـاد شـده، دولت مـا نمی‌توانـد به پیشـنهادهای دبیرکـل در نـامه و نیز قطع‌نامه توجه کنـد و مادامی که عراق حاکمیت سـرزمینی ما را نقض می‌کنـد، عناصـر عراقی به عملیاتهای تجاوزگرانه مشـغول‌اند و در مرزهای ما خرابکاری می‌کنند، هر گونه مـذاکره‌ی مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با درگیری دو کشور بی‌فایده است». [۲۰] به رغم این پاسـخ و پایدار ماندن تردید جمهوری اسـلامی ایران نسبت به شورای امنیت به دلیل عدم احراز تجاوز از سوی آن، این کشور ارتباط با سازمان ملل را قطع نکرد و توجه آن بیشتر به مجمع عمومی و دبیرکل معطوف شـد. در همین چهارچوب، شـمس‌الدین اردکانی به عنوان نماینده‌ی جمهوری اسـلامی در اجلاس سالانه‌ی مجمع عمومی شرکت و در ۱۰ ماه اکتبر (۱۸ آبان ماه) طی سـخنان مبسوطی، مواضع دولت متبوع خود را در قبال جنگ تشـریح و صدام حسین را به این متهم کرد که برای توسعه‌طلبی و کسب افتخار به جنگ با ایران متوسل شده و آن را قادسیه‌ی صدام نام نهاده است. وی هدف عراق از تجاوز به ایران را کنترل قسمت بیشتری از ساحل خلیج‌فارس و اعمال حاکمیت کامل بر آبراه استراتژیک ارونـدرود دانست و با تأکید بر اعتبار معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر در نگاه جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد:

«ایران با ملت عراق هیچ نزاعی و نسبت به خاک عراق هیچ ادعایی ندارد». با وجود این، تصریح کرد: «مادامی که متجاوز نیروهای خود را از تمام اراضی اشغالی عقب نبرد،ایران نمی‌تواند هیچ آتش‌بسی را بپذیرد یا هر گونه مذاکره‌ای را با متجاوز انجام دهد» [۲۱].

دو روز بعد در ۱۲ ماه اکتبر (۲۰ مهر ماه سال ۱۳۵۹) ، رئیس جمهور ایران دومین مکاتبه‌ی خود را با دبیرکل انجام داد و در آن، موافقت کشورش را با درخواست ۱۰ ماه اکتبر وی مبنی بر عبور سالم کشتیهایی که در منطقه‌ی جنگی گیر افتاده‌اند [۲۲] اعلام کرد. وی اطمینان داد: «به هیچ وجه، ما قصدی برای دخالت در عبور و مرور آزاد کشتیها و تجارت آزاد بین‌المللی در منطقه‌ی جنگی نداریم». [۲۳] رئیس جمهور ایران به این پاسخ بسنده نکرد و در ۱۳ ماه اکتبر (۲۱ مهرماه سال ۱۳۵۹) پیامی را از طریق جمال شمیرانی، کاردار نمایندگی دایم ایران در سازمان ملل، به دبیرکل تسلیم و موافقت اعلام شده را بدان مشروط کرد که عبور کشتیها با نصب پرچم سازمان ملل متحد انجام شود و دولت

[صفحه ۱۵]

عراق نیز سلامت آنها را تضمین کند. افزون بر این تأکید کرد: «نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مانع از عبور سالم و بی‌خطر کشتیها از اروندرود نخواهند شد، به شرط آنکه آنها کالاهای خود را در هیچ یک از بندرهای عراقی تخلیه نکنند» [۲۴].

در ۱۵ ماه اکتبر، شمس اردکانی، نماینده‌ی ایران در سازمان ملل در جلسه‌ی شورای امنیت شرکت و در سخنان کوتاهی، اعلام کرد که نخست وزیر ایران با توجه به اهمیت موضوع مطرح شده در شورا، تصمیم گرفته است، شخصا، موضع ایران را تشریح و در مذاکرات شورا شرکت کند». وی از رئیس شورا خواست تا به علت تأخیر در ورود نخست‌وزیر ایران، جلسه‌ی شورا را در روز جمعه ۱۷ ماه اکتبر تشکیل دهد؛ درخواستی که با آن موافقت شد. [۲۵] در روز مقرر، (شهید) محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر ایران، پس از مخالفت صریح امام خمینی (ره) با حضور ابوالحسن بنی‌صدر در نشست شورای امنیت شرکت کرد. در این جلسه، که به ریاست ترویانسکی نماینده‌ی شوروی، تشکیل شد، نخست‌وزیر ایران در سخنانی حماسی با مایه‌های پررنگ احساسی و کمرنگ از نظر حقوقی و با بیان صحنه‌های غم‌انگیز جنگ در مناطق مرزی ایران کوشید تا اعضای شورای امنیت و افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار دهد. (شهید) رجایی از کشته‌های انبوه جنگ، موشکهای نه متری زمین به زمین در حمله به شهر دزفول، بمباران مراکز غیرنظامی و بیمارستانها و مراکز آموزشی، کشته شدن بیش از هزار تن از دانش‌آموزان و مردم غیرنظامی در کرمانشاه و از تجاوز به زنان و دختران خبر داد و وجدانهای بیدار مردم سراسر جهان را به قضاوت فراخواند! سپس، تأسف خود را از سکوت مجامع جهانی در قبال جنایتهای رژیم عراق اظهار و با صراحت اعلام کرد: «پایان عادلانه‌ی جنگ، مانند هر جنگ دیگری جز با سرکوب و مجازات متجاوز امکان‌پذیر نخواهد بود». [۲۶] در همین نشست شورا، جمال شمیرانی نیز پس از سخنان نمایندگان عراق و امریکا اجازه‌ی صحبت خواست و در سخنان حقوقی و مستدلی، اقدام نظامی عراق را طبق اصول منشور ملل متحد، منشور کنفرانس اسلامی و اصول جنبش عدم تعهد یک تجاوز آشکار دانست. وی با اشاره به سخنان نماینده‌ی امریکا و استناد وی به اصول انسانی حقوق بین‌الملل، واشنگتن را به نقض همین اصول در زمان کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ به ارتکاب جنایتهای بسیار در طی ۲۵ سال روابط دو کشور متهم کرد. [۲۷] همان روز، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیرکل نسبت به دستگیری دوازده تن از کارکنان ایرانی دفتر مشترک هماهنگی برای انجام امور مربوط به کشتی‌رانی در شط العرب، همراه با خانواده‌هایشان اعتراض کرد و با ذکر نام این افراد که به عنوان اسیر جنگی در عراق نگهداری می‌شدند؛ آزادی و عزیمت آنان را به ایران درخواست کرد. پنج روز بعد، نماینده‌ی دایمی عراق در سازمان ملل به دبیرکل اعلام کرد: «دولت عراق تصمیم گرفته است اجازه

دهد دوازده نفر کارکنان ایرانی و خانواده‌ی آنان فورا از عراق خارج و به ایران حرکت کنند»؛ [۲۸] اقدامی که فورا تحقق یافت.

در ۲۳ ماه اکتبر (اول آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز، شمس اردکانی در جلسه‌ی شورای امنیت شرکت کرد و در نطق کوتاهی، صلح‌طلبی مقامات عراقی را نیرنگ سیاسی خواند و با اشاره به سخنان معاون نخست‌وزیر عراق گفت: «آنها قصد دارند قسمتی از خاک کشورم را در تصرف خود نگه دارند تا از آن به عنوان اسلحه برای انجام مذاکرات استفاده کنند». وی تهاجم نیروهای عراقی به خاک ایران را با قصد قبلی و تجاوز خواند؛ اقدامی که ناقض مسلم صلح و امنیت بین‌المللی است. وی همچنین، دولت عراق را به ارتکاب جرایم جنگی متهم کرد و خواست شورا تجاوز با قصد قبلی را محکوم کند، نیروهای عراقی فورا از اراضی ایران عقب‌نشینی کنند و عراق خسارتهای وارد شده به ایران را جبران کند [۲۹].

نماینده‌ی ایران در سازمان ملل، در دو جلسه‌ی بعدی شورای امنیت در روزهای ۲۴ و ۲۹ ماه اکتبر (۲ و ۷ آبان ماه سال ۱۳۵۹) نیز حضور یافت، اما از هر اظهارنظر جدیدی خودداری کرد. در این دو جلسه، نمایندگان کشورهای انگلستان، فرانسه، تونس و شوروی، ضمن سخنرانی، تنها به ابراز نگرانی عمیق از بروز جنگ ایران و عراق بسنده کردند. پس از پایان جلسه‌ی روز چهارشنبه ۲۹ ماه اکتبر (۷ آبان ماه) رئیس شورا را اعلام کرد: «تاریخ جلسه‌ی بعدی شورای امنیت برای ادامه‌ی رسیدگی به دستور جلسه‌ی کنونی پس از مشاوره با اعضای شورا تعیین خواهد شد». [۳۰] اما این جلسه هرگز تشکیل نشد و تا بیست ماه پس از این تاریخ، شورای امنیت دیگر جلسه‌ای برای

[صفحه ۱۶]

رسیدگی به جنگ ایران و عراق تشکیل نداد. جمهوری اسلامی ایران نیز پس از شرکت نماینده‌ی آن در جلسه ۲۹ ماه اکتبر شورا، ارتباط خود را با شورای امنیت سازمان ملل قطع و اعلام کرد: «مادامی که شورای امنیت عراق را برای تجاوز به ایران محکوم نکند، در جلسات شورا شرکت نخواهد کرد». [۳۱] بدین ترتیب، دولت ایران، همانند شورای امنیت که در قبال جنگ ایران و عراق سکوت اختیار کرد، از این تاریخ با شورای امنیت هیچ مکاتبه‌ای انجام نداد و هیچ درخواستی از آن نکرد. بدین ترتیب، عملا این شورا بایکوت و تحریم شد.

با وجود تحریم شورای امنیت از سوی جمهوری اسلامی ایران، این کشور به مکاتبات خود با دبیرکل سازمان ملل ادامه داد و از قطع کامل روابط خود با آن سازمان خودداری کرد. در همین ارتباط، در ۱۰ ماه نوامبر، کاردار نمایندگی ایران در سازمان ملل رونوشت نامه‌ی ۲۶ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۴ آبان ماه سال ۱۳۵۹) وزارت امور خارجه ایران را به دبیرکل تسلیم کرد. در این نامه، که در اعتراض به یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر وزارت امور خارجه‌ی عراق درباره‌ی لغو یکجانبه‌ی قرارداد الجزایر نوشته شده بود، اقدام دولت عراق در لغو قرارداد ۱۹۷۵ رد و اعلام شده بود که این قرارداد همچنان، نافذ و معتبر است. در نامه‌ی مزبور، همچنین، تصریح شده بود: «عراق در صورت داشتن اختلاف در تفسیر یا اجرای قرارداد الجزایر، باید طبق ماده‌ی ۶ عهدنامه مرزی اقدام می‌کرد که آیین رسیدگی به حل اختلافات را به تفصیل و صراحت مشخص کرده است». در این نامه، دولت جمهوری اسلامی بار دیگر تأکید کرد: «از نظر این دولت، اسناد قرارداد الجزایر همچنان، معتبر و الزام‌آور است». [۳۲] در دو ماه پایانی سال ۱۹۸۰ (نوامبر و دسامبر)، ایران با دبیرکل مکاتبه‌ی دیگری انجام نداد و تنها درخواست وی را برای اعزام نماینده‌ی خود، اولاف پالمه، نخست‌وزیر سابق سوئد، برای ایفای نقش میانجیگری بین دو کشور درگیر جنگ پذیرفت. پالمه در ۲۰ ماه نوامبر (۲۹ آبان ماه) در حالی به ایران وارد شد که نیروهای عراقی در اوج پیروزیهای خود در جنگ، شهر خرمشهر را تصرف و آبادان را محاصره کرده بودند. به همین علت، بنی‌صدر در دیدار با پالمه اعلام کرد: «تا زمانی که نیروهای مسلح عراق در خاک ایران هستند، هیچ پیشنهاد صلحی قابل بررسی

نیست». محمدعلی رجایی نیز به وی گفت تلاشهایش، تنها اتلاف وقت است. با وجود این، مقامات ایرانی با درخواست وی مبنی بر آزادی ۶۳ کشتی به دام افتاده و در اروندرود با پرچم سازمان ملل موافقت کردند، اما عراقیها با مخالفت این درخواست، نخستین دور مأموریت پالمه را در ۲۹ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ با شکست روبه‌رو کردند [۳۳].

در سراسر سال ۱۹۸۱ (۱۳۶۰)، جمهوری اسلامی ایران، تنها دو بار با دبیرکل سازمان ملل مکاتبه کرد و بدین ترتیب، سطح تعامل خود را با این سازمان به شدت کاهش داد. در ۱۸ ماه فوریه‌ی سال ۱۹۸۱، رونوشت دو یادداشت ارسالی وزارت خارجه ایران به سفارت عراق در تهران به تاریخ ۱ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۰ آذر ماه سال ۱۳۵۹) و ۲۴ ماه ژانویه‌ی سال ۱۹۸۱ (۲۴ دی ماه سال ۱۳۵۹) برای دبیرکل فرستاده شد. در این یادداشتها، ایران نقض معاهده‌ی ۱۹۷۵ را غیر قانونی و اعمال عراق را ناقض این معاهده دانسته بود. نامه‌ی سوم ایران در ۱۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۵ آذر ماه سال ۱۳۶۰) برای دبیرکل ارسال شد. در این نامه، دولت ایران عراق را متهم کرده بود که کنوانسیونهای بین‌المللی حقوق را در جنگ رعایت نکرده و در نهایت، نسبت به افراد غیرنظامی و همچنین، اسیران جنگی با وحشیگری و بی‌رحمی رفتار کرده است. وزارت خارجه ایران در این نامه یادآور شد که جامعه‌ی بین‌المللی در پانزده ماهی که جنگ غیرعادلانه و تحمیلی عراق علیه ایران ادامه داشته، به عنوان تماشاگر خونسردی باقی مانده و با این اقدام عمل تجاوز عراق را طولانی کرده است. در این نامه، برای نخستین بار پیشنهاد شده بود، در صورتی که سازمان ملل تمایل داشته باشد از جنایتهای عراق آگاه شود، نماینده‌ی ویژه‌ای را برای بازدید از مناطق جنگی اعزام کند تا مشاهدات خود را به مجمع عمومی، نه شورای امنیت، گزارش دهد [۳۴].

طی این سال، جمهوری اسلامی ایران دو بار دیگر پذیرای اولاف پالمه، نماینده‌ی دبیرکل، بود و برای دور دوم مأموریت خود در ماه ژانویه، برای دور سوم در ماه فوریه و برای دور چهارم در ماه ژوئن سال ۱۹۸۱ به تهران سفر نمود و همان پاسخهای گذشته را دریافت کرد. هر چند در دور دوم این

[صفحه ۱۷]

مأموریت، در پی شکست عملیاتهای کلاسیک ایران به فرماندهی بنی‌صدر، رئیس جمهور و فرمانده کل قوا، وی به همکاری با پالمه و دبیرکل بیشتر تمایل داشت. اما دولتش چندان دوام نیافت تا بتواند در این زمینه، گامهای بیشتری بردارد. با حذف بنی‌صدر از ریاست جمهوری و پایان آشوبهای داخلی در ایران، مرحله‌ی نوینی از جنگ آغاز شد و نظام جمهوری اسلامی با بسیج توده‌ها و با تکیه بر جنگ مردمی از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۶۰ ابتکار عمل در جبهه‌ها را به دست گرفت و از حالت انفعال خارج شد. شرایط جدید، بازتاب سیاسی ویژه‌ای در سطح نهادها و جامعه‌ی بین‌المللی داشت که در بخشهای دیگر به آن پرداخته می‌شود.

عراق و سازمان ملل: تداوم تجاوز در پوشش همکاری با شورای امنیت

دولت بعث عراق همزمان با آغاز رسمی جنگ تمام عیار علیه جمهوری اسلامی ایران، دیپلماسی فعالی را در ارتباط با سازمان ملل متحد در پیش گرفت و کوشید تا با توسل به مستندات حقوقی و پیشینه‌ی تاریخی، اقدام تجاوزکارانه‌ی خود را توجیه و اعضای شورای امنیت، دبیرکل و افکار عمومی جهانیان را مجاب کند. از جمله در نخستین ساعتهای آغاز حمله‌ی برق‌آسای نظامی به ایران در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، شیب‌بافی، کاردار موقت هیئت نمایندگی دایمی عراق در سازمان ملل، در یادداشتی خطاب به دبیرکل، نامه‌ی ۲۱ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۰ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) سعدون حمادی، وزیر امور خارجه جمهوری عراق را به وی تسلیم کرد. در این نامه، وزیر خارجه‌ی عراق دلایل حقوقی این کشور را برای لغو یکجانبه‌ی قرارداد

۱۹۷۵ الجزایر و آغاز جنگ علیه ایران تشریح کرده بود. وی با اشاره به ماده‌ی ۴ پیمان‌نامه‌ی مرزی بین‌المللی و حسن هم‌جواری به عنوان گرانیگاه استدلال حقوقی عراق در توسل به جنگ علیه ایران، جمهوری اسلامی را متهم کرد که آن بخش از توافق نامه‌ی الجزایر و پیمان مرزی که به نفعش بوده، از جمله پروتکل تعیین حدود مرز آبی در شط العرب را اجرا کرده، اما از سوی دیگر، در مورد علامت‌گذاری مرزهای زمینی از تعهداتش شانه خالی و با دفع‌الوقت و تأخیر زیاد، از اجرای اقدامات لازم برای بازگرداندن سرزمینهای عراق خودداری و این مناطق را تحت کنترل خویش حفظ کرده است. حمادی با تأکید بر اینکه دولت عراق زمان لازم را به رژیم جدید ایران داده است تا طبق توافق‌نامه به تعهداتش عمل کند، مدعی شد که با گذشت زمان و تثبیت پایه‌های قدرت، این رژیم تعهدات خود را نقض کرده و بی‌وقفه، بدان ادامه داده است همچنین، مقامات حاکم بر ایران نیز سیاست مداخله‌ی مداوم در امور داخلی جمهوری عراق را دنبال کرده و از بازگرداندن اراضی عراق به رغم درخواستهای مکرر عراق خودداری و ادعای جدیدی را حتی در مورد پایتخت عراق و در واقع، در مورد تمامیت ارضی کشور عراق مطرح کرده‌اند». [۳۵] وزیر خارجه‌ی عراق به این نامه بسنده نکرد و دو روز بعد، در ۲۴ ماه سپتامبر (۲ مهر ماه سال ۱۳۵۹) در واکنش به بیانیه‌ی ۲۳ ماه سپتامبر شورای امنیت، در نامه‌ای خطاب به رئیس شورا با پذیرش بیانیه‌ی شورا، ایران را به نقض قرارداد ۱۹۷۵ متهم کرد و با تأکید بر اینکه به رغم تلاش سه ساله‌ی دولت جمهوری عراق در کاربرد تمامی وسایل صلح‌آمیز، ایران به تعهدات مندرج در توافق‌نامه عمل نکرده است، یادآور شد که عراق مجبور شده است: «بر اساس حقوق بین‌الملل، در مقابل ایران، که آنها را به طور ناروا انکار می‌کرد، از خود دفاع کند».

بدین ترتیب، عراق به اصل دفاع پیش‌گیرانه که با اصول حقوق بین‌الملل مدرن مغایر است، اعتراف کرد، اما این اعتراف بر تصمیم‌گیری اعضای شورای امنیت و دبیرکل وقت تأثیری نداشت و هرگز درباره‌ی این نقض حقوق بین‌الملل از عراق پرسشی نشد. در عین حال، وزیر خارجه‌ی عراق برای اینکه دولت متبوع خود را تابع تصمیمهای شورای امنیت جلوه دهد، اعلام کرد: «هر وقت خواسته شود، عراق حاضر است نظرهای خود را در شورای امنیت اعلام کند؛ زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارد». [۳۶] رئیس دیپلماسی عراق که می‌کوشید در میدان سیاست و دیپلماسی نیز همچون، نیروهای عراقی در میدان جنگ، ابتکار عمل را در دست داشته باشد. با تکرار ادعاهای دولتش کوشید حقانیت آنها را اثبات کند. وی کاملا می‌دانست که شورای امنیت عدالت خانه

[صفحه ۱۸]

نیست، بلکه نهادی است که اعضای آن بیش از هر چیز، به منافع خود و حفظ وضع موجود فکر می‌کنند و نظامهای سیاسی انقلابی موقعیت مطلوبی در نزد آنان ندارند. به همین منظور، کوشید تا با یادآوری مکرر حادثه‌ی گروگان‌گیری امریکاییان در تهران، دولت جمهوری اسلامی را به عدم پذیرش قطع‌نامه‌ها و رأی دیوان بین‌المللی دادگستری متهم و دستگاه دیپلماسی آن را منفعل کند. عراقیها دقیقا، می‌دانستند تا زمانی که گروگانهای امریکایی در تهران‌اند، ایران نمی‌تواند حقانیت مواضع خود را در مجامع بین‌المللی اثبات کند. به همین دلیل، بیشترین بهره‌برداری را از پاشنه‌ی آشیل جمهوری اسلامی کردند. از سوی دیگر، از همان آغاز، دولت عراق با توجه به اغماض دبیرکل و شورای امنیت نسبت به تجاوز نیروهای این کشور به یکی از اعضای سازمان ملل متحد تمام هم خود را در این زمینه قرار داد که خود را هماهنگ با خواست و نظر دبیرکل و شورا و تابع پیشنهادات و مصوبات آنها نشان دهد، مشروط بر اینکه طرف مقابل نیز آنها را پذیرا باشد. بر اساس این خط مشی بود که صدام حسین، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه‌ی دوستانه، ملایم و محترمانه ۲۴ ماه سپتامبر دبیرکل که از دو طرف درگیری به طور مساوی نهایت خویشتن‌داری را خواستار شده بود، عمیقا قدردانی کرد و عراق را نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی بسیار علاقه‌مند خواند. همچنین، به دبیرکل

اطمینان داد که جنگ را محدوده‌ی خاک ایران پی خواهد گرفت و از گسترش آن به دیگر مناطقی که شرایط تهدید منافع اقتصادی و نفتی کشورها را فراهم آورد، خودداری خواهد کرد. صدام که از نگرانی غرب نسبت به جریان بی‌خطر نفت از خلیج‌فارس آگاه بود، به آنان اطمینان داد: «عراق در مصالح مربوط به صلح، امنیت و اقتصاد جهانی دخالتی نکرده است». با وجود این، وی نیز اشتباه، وزیر خارجه‌ی خود را تکرار کرد، یعنی از دفاع پیش گیرانه علیه ایران نام برد و با اشاره به ضربات وارد شده از سوی ایران علیه منافع حیاتی عراق، منطقه و جهان، نوشت: «برای ما چاره‌ای جز دفاع پیش گیرانه به منظور حمایت از تمامی آن منافع باقی نماند». اما این اعتراف صریح صدام حسین در توسل به دفاع پیش گیرانه که با نص صریح قوانین بین‌المللی مغایر است، اتهامی را متوجه دولت عراق نکرد. صدام حسین در بند پایانی نامه‌ی خود از دبیرکل خواست تا نظر ایران را در مورد آتش‌بس جویا شود و آن را در اختیار عراق قرار دهد، بدون اینکه با صراحت مواضع خود را درباره‌ی آتش‌بس ابراز کند. [۳۷] در نتیجه، دبیرکل در نامه‌ای به تاریخ ۲۶ ماه سپتامبر، از صدام حسین خواست تا موضع دولتش را در این باره اعلام کند: وی در ادامه، یادآور شده بود که پاسخ آنها به درخواست آتش‌بس اهمیت حیاتی دارد. [۳۸] در این میان، عصمت کتانی، معاون سابق دبیرکل سازمان ملل در امور هماهنگی سازمانهای تخصصی [۳۹] سازمان ملل، که در این زمان، مسئولیت نماینده گی عراق را در سازمان ملل عهده‌دار بود، با استفاده از پیشینه‌ی حضورش در سازمان ملل نقش مهمی در جلب نظر اعضای شورای امنیت و بعدها، در از سرگیری روابط دیپلماتیک امریکا و عراق داشت. در همان روزی که نامه‌ی صدام حسین برای دبیرکل ارسال شد، کتانی در جلسه‌ی شورای امنیت در ۲۶ ماه سپتامبر شرکت و در سخنانی، همان حرفها را تکرار کرد و از پایبندی عراق به اصول عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام به حاکمیت ملی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی سخن گفت. در این نامه، وی شفاف‌تر از نامه‌ی صدام حسین، علاقه‌ی کشورش را به حفظ صلح اعلام و تأکید کرد: «به هیچ وجه، قصد ادامه جنگ را ندارد... به شرط آنکه ایران نیز این اصول را تأیید و به آنها عمل کند». وی از شورای امنیت خواست تا در صورت تمایل به صدور قطع‌نامه‌ای درباره‌ی جنگ ایران و عراق، به وزیر خارجه عراق فرصت دهد برای بیان نظرهای دولت متبوع خود به نیویورک سفر کند. [۴۰] دو روز بعد، وی در جلسه‌ی ۲۸ ماه سپتامبر شورای امنیت حضور یافت که در آن، قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ به تصویب رسید، در حالی که نماینده‌ی ایران غایب بود. در این جلسه، کتانی با اشاره به رد آتش‌بس از سوی ایران قسمتی از سخنان صدام حسین را که همزمان در بغداد ایراد می‌شد، در جلسه‌ی شورا قرائت کرد. صدام حسین گفته بود: «عراق آماده است بی‌درنگ، جنگ را متوقف کند، به شرطی که ایران نیز به این دعوت صادقانه پاسخ مثبت دهد... همچنین، آماده‌ایم مستقیم یا از طریق کشور ثالث، برای رسیدن به راه‌حل

[صفحه ۱۹]

عادلانه و شرافتمندانه مذاکره کنیم؛ راه‌حلی که حقوق و حاکمیت ما را تضمین کند». [۴۱] این اقدام کتانی و وزارت امور خارجه‌ی عراق در رساندن پیام صدام حسین به اعضای شورای امنیت تأثیر بسزایی در رأی‌گیری قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ داشت. قطع‌نامه‌ی مزبور در روز ۲۸ ماه سپتامبر (۶ مهرماه سال ۱۳۵۹) در جلسه‌ی شماره‌ی ۲۲۴۸ شورا به اتفاق آرا تصویب شد و در آن، به طور برابر، از ایران و عراق درخواست شد: «از هر گونه کاربرد بیشتر زور به فوریت خودداری کنند و مناقشه‌ی خود را از راههای مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل و فصل کنند». این قطع‌نامه، که بالاترین سطح خواست عراق بود، با استقبال فوری مقامات این کشور روبه‌رو شد و صدام حسین در نامه‌ای خطاب به دبیرکل، ضمن اعلام پذیرش قطع‌نامه، آمادگی خود را برای پیروی از آن به شرط پذیرش طرف ایرانی، ابراز کرد. [۴۲] وی در ادامه‌ی همراهی با شورای امنیت نوشت: «موضع ما دقیقا، بر اساس روح قطع‌نامه‌ی ۴۷۹... است». [۴۳] سعدون حمادی، وزیر خارجه‌ی عراق، نیز در سخنرانی مفصل خود در مجمع

عمومی سازمان ملل در ۳ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ (۱۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹) با اشاره به موافقت عراق با قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ و مخالفت جمهوری اسلامی ایران با آن، با رعایت اصل تکرار در اعلام مواضع در مجامع بین‌المللی، جمهوری اسلامی را به توسعه‌طلبی علیه عراق و ملت عرب و نقض مقررات بین‌المللی متهم کرد. همچنین، با بیان تاریخچه‌ای از آنچه تمایلات توسعه‌طلبانه ایران در زمان شاه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواند، ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) را روز آغاز جنگ ایران و عراق اعلام کرد و در ادامه افزود، نیروهای نظامی عراق در اجرای حق دفاع از خود ناگزیر شدند به اشغال زین‌القدس (ارتفاعات میمک) از طرف ایران پایان دهند و سرزمین اشغال شده‌ی عراق را دوباره تصرف کنند. وی در قسمت دیگری از سخنان خود، با ادعای نقض توافق نامه‌ی الجزایر در حرف و عمل از سوی ایران، اقدام نظامی عراق علیه ایران را دفاع پیش‌گیرانه خواند و گفت: «اقدامات ایران، عراق را ناگزیر می‌کند برای حفظ امنیت و منافع حیاتی خود حملات پیش‌گیری کننده‌ای را علیه هدفهای نظامی ایران در داخل خاک این کشور انجام دهد» [۴۴].

در این زمان، شورای فرماندهی انقلاب عراق، که استراتژی جنگ برق‌آسا و شش روزه‌ی آن برای تصرف خوزستان و به تسلیم واداشتن نظام جمهوری اسلامی ایران با شکست روبه‌رو شده بود، می‌کوشید از قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ برای خروج آبرومندانه از جنگ استفاده کند. به همین منظور، در ۵ ماه اکتبر، این شورا با صدور اعلامیه‌ای آتش‌بس یکجانبه‌ای را اعلام کرد و آمادگی فوری عراق را برای برقراری آتش‌بس، مشروط بر عمل ایران بدان، ابراز کرد. در اعلامیه آمده بود، رئیس جمهور و فرمانده کل نیروهای مسلح عراق به نیروهای ارتش دستور داده است از سپیده دم یکشنبه ۵ ماه اکتبر (به مدت سه روز) عملیات نظامی را در زمین، هوا و دریا قطع کنند. [۴۵] نماینده‌ی دایم عراق در سازمان ملل در ۶ ماه اکتبر این ابلاغیه‌ی شورای فرماندهی انقلاب عراق را به دبیرکل تسلیم کرد تا به عنوان سند منتشر شود. در این اطلاعیه، تأکید شده بود که انجام سه بند نخست یا عدم انجام بند چهارم به عراق حق می‌دهد که عملیات نظامی را از سر گیرد:

۱) هر گونه عملیات نظامی علیه نیروهای مسلح عراق از جمله عملیات شناسایی به هر شکل و هر کجا انجام شود؛

۲) ادامه یافتن اظهارات علیه آتش‌بس و نفی مذاکره که از سوی رهبران سیاسی و نظامی ایران بیان شود؛

۳) تمرکز بیشتر نیروهای نظامی طی مرزهای عراق یا در خط آتش بین نیروهای مسلح دو طرف؛

۴) در زمان انقضای آتش‌بس کنونی، عالی‌ترین مقام مسئول ایران اعلامیه‌ای صادر کند که به صراحت، از پذیرش آتش‌بس و انجام فوری مذاکرات را با هدف محترم شمردن حقوق عراق و ملت عرب و تصویب قانونی و عملی آن نشان دهد [۴۶].

اما تلاش دولت عراق برای همراه و همسو نشان دادن خود با شورای امنیت و دبیرکل بی‌حد و حصر نبود و تا آنجا پیگیری می‌شد که با اهداف استراتژیک آن کشور مغایرت نداشته باشد. برای نمونه، در ۱۵ ماه اکتبر (۱۸ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، دبیرکل سازمان ملل برای نجات کشتیهایی در اروندرود به دام افتاده بودند، نامه‌ی مشابهی برای رؤسای جمهور ایران و عراق نوشت و از آنها استمداد طلبید. از آنجا

[صفحه ۲۰]

که عراق به این نامه پاسخی نداد. به ناچار، در ۱۵ ماه اکتبر (۲۳ مهر ماه)، دبیرکل خطاب به صدام حسین نامه‌ی دیگری ارسال و از وی درخواست کرد، برای جلوگیری از هر گونه سوءتفاهم موافقت کند کشتیها با پرچم سازمان ملل از اروندرود خارج شوند. [۴۷] روز بعد در ۱۶ ماه اکتبر، رئیس جمهور عراق در پاسخ به نامه‌ی دبیرکل اعلام کرد: «متأسفانه، باید به اطلاع شما برسانم که این پیشنهاد برای ما پذیرفتنی نیست؛ زیرا، مادامی که این کشتیها در شط العرب که یک رود عراقی است، هستند طبق حاکمیت کامل

ملی بر این رود باید پرچم عراق را نصب کنند». [۴۸] با وجود این مخالفت اولیه، وی بعدها، موافقت خود را با خروج کشتیها از اروندرود زیر نظر کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ به اولاف پالمه، نماینده‌ی ویژه دبیرکل، که نخستین سفر وی به ایران و عراق در ۱۸ تا ۲۴ ماه نوامبر سال ۱۹۸۰ (۲۷ آبان ماه تا ۳ آذر ماه سال ۱۳۵۹) صورت گرفت، اعلام کرد، اما صلیب سرخ این پیشنهاد را نپذیرفت و در نتیجه، کشتیها تا پایان جنگ در اروندرود باقی ماندند و سخن‌گوی سازمان ملل اعلام کرد که تمام راهها برای خروج کشتیها از شط العرب به بن‌بست رسیده است [۴۹].

به رغم رد درخواست دبیرکل سازمان ملل از سوی عراق، سعدون حمادی، وزیر خارجه‌ی این کشور، در جلسه ۱۵ ماه اکتبر شورای امنیت شرکت کرد و در سخنانی با اشاره به همکاری صمیمانه کشورش با شورای امنیت و دبیرکل، گفت: «ما از آغاز، با شورای امنیت همکاری داشته، در مذاکرات آن شرکت کرده، به قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ ، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت پاسخ مثبت و فوری داده‌ایم، در حالی که ایران درخواست شورا را رسما رد کرده است». [۵۰] وی در ۱۷ ماه اکتبر، به دنبال سخنرانی (شهید) محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر ایران، در شورای امنیت، تقاضای صحبت کرد و در سخنانی لحن نخست‌وزیر ایران را خارج از نزاکت دانست، با تکرار مواضع گذشته عراق، جمهوری اسلامی ایران را به دخالت آشکار در امور داخلی عراق متهم کرد، مسئولیت کشته و مجروح شدن افراد بی‌گناه در جنگ را متوجه ایران دانست و اعلام کرد که ایران برنامه‌ی صدور انقلاب اسلامی و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه را دنبال می‌کند. [۵۱] بدین ترتیب، وی روی نکته‌ای انگشت گذاشت که اعضای شورای امنیت نسبت به آن حساس بودند و در تمام مواضع خود، این احساس خطر را با نام به خطر افتادن امنیت خلیج‌فارس بیان می‌کردند. هر چه جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کرد که معنای صدور انقلاب بی‌ثباتی منطقه نیست، گوش شنوایی وجود نداشت؛ چرا که آنها ماهیت انقلاب را بنیادگرا و بنیان‌افکن می‌دانستند، مگر اینکه خلاف آن ثابت می‌شد [۵۲].

در این میان، دولت عراق هیچ فرصتی را برای تکرار مواضع خود از دست نمی‌داد و از هر فرصتی برای القای اهداف خود بهره می‌گرفت. از جمله در ۲۳ ماه اکتبر، عصمت کتانی در جلسه‌ی شورای امنیت شرکت کرد و پیش شرط ایران مبنی بر عقب‌نشینی پیش از برقراری آتش‌بس را رد کرد و آن را خلاف قواعد اولیه منطق و نظر شورای امنیت و قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ دانست. وی که نگران درخواست نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر عقب‌نشینی به عنوان پیش شرط آتش‌بس بود، [۵۳] با اشاره به بند ۳ قطع‌نامه‌ی ۴۷۹ از اعضای شورای امنیت خواست تا به این قطع‌نامه احترام بگذارند، ضمن آنکه هشدار داد اگر پیش شرط عقب‌نشینی برای انجام مذاکرات پذیرفته شود. در واقع، این امر ترتیبی برای طولانی کردن درگیری مسلحانه برای مدت نامعلوم است. وی با بی‌اعتبار دانستن معاهده‌ی الجزایر به عنوان ملاک تعیین مرز دو کشور، اظهار کرد: «دولت عراق رسما، به دولت ایران نامه نوشت و درخواست کرد که نظر خود را درباره‌ی اعتبار قرارداد الجزایر

[صفحه ۲۱]

اعلام کند، اما ایران سکوت نمود و به این درخواست پاسخی نداد؛ بنابراین، عراق بدین نتیجه رسید که دولت ایران قرارداد الجزایر را معتبر نمی‌شناسد. [۵۴] افزون بر این، در ۲۴ ماه اکتبر، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، در اعتراض به سخنان نمایندگان امریکا و نروژ مبنی بر درخواست عقب‌نشینی، ضمن نامه‌ای به دبیرکل اعلام کرد: «عراق هیچ گونه تمایلات توسعه طلبانه‌ی ارضی درباره‌ی ایران ندارد و تنها خواست ما برگرداندن حاکمیت و حقوقمان با تضمینهای مؤثر است». وی بار دیگر، تاریخ آغاز جنگ را ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ اعلام کرد و مدعی شد، عملیات نظامی ایران در ۴ ماه سپتامبر آغاز شده و این تاریخ آغاز جنگی است که ایران علیه عراق آغاز کرده، نه ۲۲ ماه سپتامبر، که عراق دفاع پیش‌گیرانه برای دفاع از مردم و اراضی خود را در پیش گرفته

است. وی به صراحت اعلام کرد: «مادام که ایران حاکمیت و حقوق عراق را به رسمیت نشناسد، هیچ‌گونه، عقب‌نشینی جزئی یا کلی انجام نخواهد گرفت» [۵۵].

سخنان مک هنری، نماینده امریکا در سازمان ملل، که در آستانه‌ی آزادی گروگانهای امریکایی در تهران ایراد شد و به دنبال آن سخنان نماینده‌ی نروژ نشان داد که اعضای شورا دقیقا می‌دانند جنگ رسما از چه تاریخی و از سوی چه کشوری آغاز شده و سرزمینهای کدام یک از دو طرف درگیر جنگ در اشغال نیروهای نظامی طرف دیگر قرار دارد. همچنین تأکید آنها بر اصل تداوم معاهدات مرزی تلاشهای گسترده‌ی تبلیغی سیاسی عراق را در مورد لغو یکجانبه‌ی معاهده ۱۹۷۵ بی‌اثر کرد. این نوع موضع‌گیری اعلام خطری برای دولتمردان عراقی بود تا متوجه شوند که احتمال دارد روند امور برخلاف میل و خواست آنها نیز جریان یابد و فضای ضدایرانی شورای امنیت و افکار عمومی جهان تعدیل و متوجه متجاوز شود. هر چند سخنان و مواضع نمایندگان امریکایی و نروژ به دلایل سیاسی هرگز در شورای امنیت تکرار نشد و به همان یک جلسه محدود گردید، اما دولت عراق را به تکاپو واداشت که تا دلایل حقوقی خود را مستدل‌تر بیان کند و با تبلیغات گسترده جلوی موج جدید را بگیرد. به همین منظور، نماینده‌ی عراق در سازمان ملل رأی زنی گسترده‌ای را با نمایندگان اعضای دایم و غیردایم شورای امنیت آغاز کرد، و هم‌زمان با تکرار بی‌پایان این ادعا که ایران در حرف و عمل قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را نقض کرده است، کوشید آب رفته را به جوی بازگرداند. در این چهارچوب، در ۲۵ ماه نوامبر (۴ آذر ماه سال ۱۳۵۹)، عصمت کتانی در پاسخ به اعتراض ایران به لغو قرارداد ۱۹۷۵ در نامه‌ای به دبیرکل متن یادداشت ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ عراق به ایران را به وی تسلیم و تأکید کرد: «عراق هر گونه گفت‌وگو درباره قرارداد الجزایر را رد می‌کند و آن را ملغی شده می‌داند». [۵۶] مخالفت دولت عراق با اعاده قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در سراسر سال ۱۹۸۱ نیز ادامه یافت. در ۱۰ ماه مارس این سال (۱۹ اسفند ماه سال ۱۳۵۹)، نماینده‌ی عراق در سازمان ملل در نامه‌ای به دبیرکل از اقدام دولت متبوع خود در فسخ یکجانبه‌ی قرارداد ۱۹۷۵ دفاع کرد و با انضمام دو یادداشت کوتاه که در ۶ ماه دسامبر سال ۱۹۸۰ (۱۵ آذر ماه سال ۱۳۵۹) و ۳۱ ماه ژانویه‌ی سال ۱۹۸۱ (۱۱ بهمن ماه سال ۱۳۵۹) به سفارت ایران در بغداد تسلیم شد، دولت جمهوری اسلامی ایران را مسئول کامل بین‌المللی پیامدهای تجاوز به عراق عنوان کرد [۵۷].

پس از این نامه، دولت عراق تا ۱۷ ماه دسامبر سال ۱۹۸۱ (۲۶ آذر ماه سال ۱۳۶۰) مکاتبه‌ای با دبیرکل و شورای امنیت نداشت و تمام هم خود را به تثبیت مواضع تصرف شده‌ی خود در خاک ایران معطوف کرد تا از فرصتی بهره گیرد که شورای امنیت با سکوت بیست ماهه خود در قبال جنگ با ایران در اختیار آن کشور گذاشته بود. در این تاریخ، وزیر خارجه عراق در پیامی به دبیرکل، ایران را متهم کرد که اسیران جنگی عراق را که در نبرد خفجی به دست نیروهای ایران اسیر شده‌اند، به قتل رسانده است و خواستار محکومیت این عمل شد. همین مکاتبه وزیر خارجه عراق نشان می‌دهد که شرایط جبهه‌ها در حال تغییر است و نیروهای نظامی ایران از موضع دفاعی و حالت انفعال خارج می‌شود و وضعیت تهاجمی به خود می‌گیرند. عراق فشار ناشی از بسیج و سازماندهی مجدد نیروهای ایران را در سراسر سال ۱۹۸۱ کاملا احساس می‌کرد و به هر وسیله‌ای متوسل می‌شد تا برتری خود را در جبهه‌های جنگ حفظ کند. به همین دلیل در ماه نوامبر

[صفحه ۲۲]

(مصادف با ماههای رمضان و محرم) پیشنهاد آتش‌بس داد، اما ایران بدان توجهی نکرد [۵۸] و آماده شد تا برگ دیگری از صفحات پرفراز و نشیب جنگ را با اراده‌ی فرزندان خود رقم زند؛ موضوعی که در بخش دوم این نوشتار به طور مشروح بدان پرداخته می‌شود.

پاورقی

[۱] منظور از بازیگران، دولتها، نهادها و سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی، افراد و یا هر سوژه‌ی بین‌المللی است که طبق قوانین موجود می‌تواند در محیط خارجی ایفای نقش کند.

[۲] Revisionist.

[۳] Status quo.

[۴] jeak c . Plano ; Xoy olton . The international; Relations Dictionary , Fourth Edition , Western Michigun University ,. ۱۹۸۲ . PP ۸ – ۹ .

[۵] Cyrus Vance; Hard Choices: Critical Years in American Foreign Policy. New York:Simon and Schuster, ۱۹۸۳,P.۳۷۷.

[۶] UNSCOR.۲۱۷۵th Meeting Deember ۱۹.۱۹۷۹.P.۲.

[۷] وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران. تهران: موسسه مطالعات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، ص ۱۷.

[۸] علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۷.

[۹] آندره فونتن، یکی بدون دیگری؛ نظم نوین جهانی؛ ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱ صص ۹ – ۱۷۸.

[۱۰] Warren Christopher and Others; American Hostage in Iran: The Conduct of a Cricis . New York: Council on Foreign Retation Book, ۱۹۷۵.P.۱۳.

[۱۱] Letter of ۲۱ May From Iraq.A / ۳۵ / ۲۶۸.

[۱۲] Letter of ۲۰ June from Iraq .S / ۱۴۰۲۰.

[۱۳] Letter of ۲۰ July from Iraq.S / ۱۴۰۷۰.

[۱۴] Letter of ۲۱ Sep from Iraq .S / ۱۴۱۹۱.

[۱۵] هیوم. ر. کامرون؛ سازمان ملل متحد؛ ایران و عراق؛ هوشنگ راسخی؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶، ص ۵۵.

[۱۶] مهدی انصاری و حسین یکتا؛ هجوم سراسری؛ تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال ۱۳۷۵ ص ۸۱.

[۱۷] همان.

[۱۸] منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱، ص ۱۷.

[۱۹] U.N. Yearbook, ۱۹۸۰,P.۳۱۳.

[۲۰] U.N. Yearbook, ۱۹۸۰,P.۳۱۵ and S / ۱۴۲۰۶ – ۰۱ Oct. ۱۹۸۰.

[۲۱] پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۵۹ – ۱۶۴.

[۲۲] S / ۱۴۲۱۳, ۱۰ Oct.۱۹۸۰.

[۲۳] S / ۱۴۲۱۴, ۱۲ Oct.۱۹۸۰.

[۲۴] S / ۱۴۲۱۶, ۱۳ Oct.۱۹۸۰.

[۲۵] S / P / V /۲۲۵۰, ۱۵ Oct.۱۹۸۰.P.۲۷.

[۲۶] پارسادوست؛ پیشین، صص ۱۸۳ – ۱۹۰.

[۲۷] S / P / V ۲۲۵۱, ۱۷ Oct.۱۹۸۰.P . ۵۸ – ۶۰.

[۲۸] U.N Yearbook, ۱۹۸۰.P.۳۱۶.

[۲۹] پارسادوست؛ پیشین؛ ص ۲۵۳.

[۳۰] همان؛ ص ۳۰۰.

[۳۱] نسرین مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد؛ تهران: مرکز مطالعات عالی بین‌الملل، ۱۳۶۶ ص ۱۰۱.

[۳۲] S / ۱۴۲۹۴, letter of ۱۰ Nov. From Iran.

[۳۳] هیوم. ر. کامرون؛ همان، صص ۶۲ – ۶۳.

[۳۴] A / ۳۶ / ۹۴۲– S / ۱۴۸۰۲, ۱۶.doc. ۱۸۹۱.

[۳۵] S / ۱۴۱۹۱ and s / ۱۴۱۹۲, letters of ۲۲ and ۲۴ Sep.from Iraq.

[۳۶] S / ۱۱۴۱۹۲, ۴۲ Sep.۱۹۸۰.

[۳۷] S / ۹۹۱۴۱, ۲۶ Sep.۱۹۸۰.

[۳۸] Ibid.

[۳۹] هیوم؛ پیشین، ص ۵۶.

[۴۰] S / PV / ۲۲۴۷ , ۲۶ Sep.۱۹۸۰.

[۴۱] S / PV ۲۲۴۸,۲۸ Sep. ۱۹۸۰.PP.۲۶–۲۸.

[۴۲] S / ۱۴۲۰۵, ۳۰ Sep. ۱۹۸۰.

[۴۳] ولایتی؛ پیشین، صص ۶۸ – ۶۷.

[۴۴] پارسادوست، پیشین، صص ۱۵۹ – ۱۵۳.

[۴۵] S / ۱۴۲۰۶–۶ Oct. ۱۹۸۰.

[۴۶] Ibid.

[۴۷] S / ۱۴۲۲۱, ۱۵ Oct. ۱۹۸۰.

[۴۸] U.N. Yearbook, ۱۹۸۰, P.۳۱۶.

[۴۹] Ralph King; The United Nation and the Iran War,۱۹۸۰,Op. Cit P.۱۸.

[۵۰] S / P / V ۲۲۵۰, ۱۵Oct ۱۹۸۰.

[۵۱] S / P / V ۲۲۵۱, ۱۷ Oct ۱۹۸۰.

[۵۲] ر. ک به: سخنرانی نماینده‌ی امریکا در شورای امنیت سازمان ملل، ۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰.

[۵۳] نمایندگان امریکا و نروژ در جلسه‌ی ۳۳ ماه اکتبر شورای امنیت طی سخنانی، با رد تصرف اراضی یک کشور با تهدید به زور عقب‌نشینی نیروها به پشت مرزهای بین‌المللی بر اساس معاهده ۱۹۷۵ الجزایر را خواستار شدند.

[۵۴] S / PV / ۲۲۵۲ ۲۳ Oct.۱۹۸۰.

[۵۵] S / ۱۴۲۳۶, ۲۷ Oct.۱۹۸۰.

[۵۶] S / ۱۴۲۷۲, ۲۵ Nov.۱۹۸۰.
[۵۷] U – N Yearbook, ۱۹۸۱.P.۲۳۸.
[۵۸] S / ۱۴۸۰۶. ۱۷ Dec. ۱۹۸۱ and U.N Yearbook, ۱۹۸۱. P.۲۳۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».